



برای بیان نظریه خود در این باب بیان کرده‌اند؛ و.ا. به نظر آنان، اعتقاد به روابط ضروری علی و معلولی بین حوادث عالم، با اعتقاد به قدرت مطلق و عمومیت قدرت خداوند منافات دارد. بنابراین نظریه عادت الهی را به‌zwnj& جای علیت و ضرورت نهادند.؛ (ص ۷۲) نظریه عادت الهی مدعی است؛ میان ممکنات هیچ رابطه علی و ضروری وجود ندارد و ارتباط ظاهری برخی موجودات با موجودات دیگر و به عبارتی، توالی و تعاقب آن‌ها بر جریان عادت الهی بر خلق برخی امور در پی برخی دیگر مبتنی است.؛ (ص ۱۰۱)

نظریه دیگری که متکلمین در بحث ضرورت علی و معلولی مطرح کرده‌اند؛ و.ا. نظریه اولویت است.؛ نظریه اولویت نیز در برابر ضرورت بالغیر مطرح‌شده و بر آن است که معلول از ناحیه علت تامه‌اش؛ نه ضرورت، که اولویت وجود می‌یابد. این نظریه راه‌های؛ حلی است از جانب برخی اشاعره یا متکلمان دیگر برای مشکل سلب اختیار از فاعل مختار به سبب وجوب فعل.؛ (ص ۱۰۱)

#### دیدگاه فلاسفه

فیلسوفان اسلامی یا حکما این قاعده را به‌zwnj& صورت کلی اثبات می‌کنند و همه‌zwnj& جا آن را صادق می‌دانند. گرچه این دیدگاه به لحاظ متافیزیکی به شهود ما نزدیک‌تر است، اما اعتقاد به‌zwnj& ضرورت علی و معلولی دو لازمه نامطلوب دارد که قائلین باید درصدد حل آن‌ها باشند.؛ البته حکما خود متوجه لوازم مشکل‌ساز این قاعده بوده‌اند و برای حل آن تلاش کرده‌اند؛ لوازمی چون سلب اختیار از فاعل مختار و عدم امکان حدوث زمانی عالم؛ (ص ۱۸۰) اگرما قائل باشیم که سلسله علل ضرورتاً معلول را ایجاد می‌کنند دیگر چه جایگاهی برای فاعل مختار و نقش کلیدی آن در تحقق معلول می‌توان در نظر گرفت؟ طبق قاعده ضرورت علی و معلولی وقتی سلسله علل محقق شود، معلول هم ضرورتاً محقق می‌شود و هیچ جایی برای پدیده‌های؛ امکانی مانند اراده وجود ندارد.

#### دیدگاه اصولیون

اصولیون در فواعل مختار قاعده ضرورت علی را نفی می‌کنند اما در فواعل غیرمختار آن را می‌پذیرند. محقق نائینی، شهید صدر و محقق خوبی قائل به این دیدگاه هستند. آن‌ها نقد خود از قاعده؛ الشیء ما لم یجب لم یوجد؛ شروع می‌کنند.؛ شهید صدر معتقد است که قاعده؛ الشیء ما لم یجب لم یوجد؛ قاعده‌ای برهانی نیست تا تخصیص و تقیید نپذیرد.؛ از دیدگاه شهید صدر فطرت سلیم حکم می‌کند که مجرد امکان ذاتی برای وجود کفایت نمی‌کند؛ بلکه دو امر است که اگر یکی از آن‌ها؛ تحقق یابد، برای تحقق شیء ممکن کافی است؛ یا؛ ووجوب بالغیر؛ یا؛ سلطنت؛ یعنی فاعل دارای سلطنت، می‌تواند معلولش را موجود کند؛ بدون نیاز به اینکه معلول قبل از وجودش، واجب و ضروری گردد.؛ (ص ۹۶ و ۹۷) به‌zwnj& بیان‌zwnj& دیگر اصولیون حوزه صدق قاعده ضرورت علی را محدود به فواعل غیر مختار می‌کنند.؛ بنابراین در اینجا عقل، قاعده برهانی ضرورت بالغیر را تخصیص زده، بلکه تنها محدوده صدق آن را تعیین کرده است که تنها فاعل‌های بدون سلطنت را شامل می‌شود.؛ (ص ۹۷)؛ از دید عقل حدود صدق قاعده وجوب بالغیر تا جایی است که فاعل دارای سلطنت نباشد.؛ (ص ۱۰۲)

برای تبیین تمایز میان سلطنت و وجوب، نویسندگان این‌گونه توضیح می‌دهند؛؛ اشتراک سلطنت با وجوب در کفایت وجود آن‌ها؛ برای تحقق معلول و عدم نیاز به انضمام شیء دیگر است و تفاوتش در ضروری بودن صدور فعل از وجوب، برخلاف سلطنت است؛ زیرا خلف مفهوم سلطنت پیش می‌آید؛ چراکه سلطنت یعنی توانایی انجام دادن یا ندادن فعل، بدون ضروری بودن هیچ‌zwnj& یک از طرفین برای فاعل.؛ (ص ۹۸)

مثال گرسنگی هم برای تشریح این دیدگاه مناسب است.؛ در رفتارهای خود زیاد مشاهده می‌کنیم که چیزی را بدون مرجح، ترجیح می‌دهیم؛ مثل زمانی که گرسنه‌ایم و دو ظرف غذای کاملاً مساوی در مقابل ماست. در این حالت اگر فعل صرفاً با قانون وجوب بالغیر قابلیت صدور داشته باشد، باید آن‌قدر گرسنه بمانیم تا بمیریم؛ زیرا مرجحی برای تعیین یکی از دو ظرف در کار نیست. ولی ما درنهایت یکی را انتخاب می‌کنیم؛ چراکه دارای حالت سلطنتیم و به همین دلیل می‌توانیم یکی را بدون هیچ مرجحی ترجیح دهیم.؛ (ص ۹۹)

#### دیدگاه استاد فیاضی

استاد فیاضی در خارج این قاعده را به  $zwnj$  صورت کلی نفی می  $zwnj$  کنند اما به لحاظ اعتبار عقلی آن را می  $shy$  پذیرند.  $\&hellip;$  استاد فیاضی با تفکیک اعتبارات عقلی از امور خارجی در بحث ضرورت بالغیر و نیز تفصیل میان فاعل مختار و غیرمختار در ضرورت بالقیاس، به  $zwnj$  خوبی این نزاع کهن فلسفی-کلامی را رفع کرده  $shy$  اند. از دید ایشان ضرورت سابق بالغیر با لحاظ واقعیت خارجی، از اعتبار ساقط است؛ اما به کمک اعتبارات عقلی به قوت خود باقی می  $shy$  ماند. ضرورت بالقیاس نیز میان علل غیر مختار و معالیشان به  $zwnj$  طور قطع برقرار است؛ ولی علل مختار را باید تخصصاً از حوزه ضرورت خارج دانست.  $\&raquo;$  (ص ۱۸۰)  $\&laquo;$  از منظر استاد فیاضی شیء ممکن، گرچه برای تحقق، به وجود علت تامه نیاز دارد، اما این  $zwnj$  طور نیست که علت تامه در خارج واقع، ابتدا معلولش را واجب یا دارای اولویت کند و سپس ایجاد نماید؛ بلکه آنچه در واقع روی می  $zwnj$  دهد، این است که علت تامه، معلولش را ایجاد می  $zwnj$  کند و آنگاه معلول پس از موجود شدن، به وجوب لاحق، واجب می  $zwnj$  شود.  $\&raquo;$  (ص ۱۰۶)

اما ایشان به اعتبار عقلی وجوب سابق یا همان ضرورت بالغیر را می  $shy$  پذیرند.  $\&laquo;$  اما اگر از خارج فاصله بگیریم و سراغ ذهن برویم، می  $zwnj$  توان با نوعی اعتبار عقلی، وجوب سابق را در مورد علل غیر مختار پذیرفت؛ به این صورت که عقل با صرف  $zwnj$  نظر از وجود ممکن در خارج، تنها به ماهیت خالی از وجود و عدم آن توجه می  $zwnj$  کند و آن را، با نظر به وجود علت تامه اش، اعتبار می  $shy$  نماید و در این حال آن را واجب  $zwnj$  الوجود می  $shy$  بیند.  $\&raquo;$  (ص ۱۰۷)

جمع  $zwnj$  بندی

به  $zwnj$  طور کلی تصویری که نویسنده کتاب از نظریه استاد فیاضی ارائه کرده است، واضح نیست و پروژه هماهنگی عقل و نقل در مسئله ضرورت علی موفقیت  $zwnj$  آمیز نبوده است. اولاً اشکال اصلی اینجاست که مشخص نیست چگونه استاد فیاضی امری را به لحاظ خارجی نفی و به اعتبار عقلی آن را اثبات می  $zwnj$  کنند. یعنی برای مثال، وقتی پرتاب سنگ در خارج ضرورتاً منجر به شکسته شدن شیشه نمی  $shy$  شود، چگونه و با چه اعتبار عقلی  $shy$  ای در ذهن این اتفاق ضرورتاً می  $shy$  افتد؟ ثانیاً تحقق وصف وجوب قبل از وجود موصوف (الشیء) در متافیزیک ماینونگی که متکلمین هم بعضاً به آن قائل بوده  $shy$  اند پذیرفتی است. در نظریه ماینونگ وجود و عدم متناقض یکدیگر نیستند و چیزی می  $zwnj$  تواند نه موجود باشد و نه معدوم و نوعی تقرر داشته باشد. در این متافیزیک سه لایه شی می  $zwnj$  تواند در حالیکه وجود ندارد، متصف به صفتی شود. و بنابراین لب نقد استاد فیاضی به  $zwnj$  ضرورت بالغیر که محال بودن تحقق وصف (وجوب) قبل از موصوف (وجود) است، به  $zwnj$  صورت کلی وارد نیست و تنها در متافیزیک  $zwnj$  های غیر ماینونگی وارد است.